

❖ ساختار قدرت و اوضاع اجتماعی - اقتصادی ❖

❖ ایران در دوره ناصری و مظفری ❖

❖ (۱۳۲۴-۱۲۸۷ ق / ۱۹۰۶ - ۱۸۷۰ م) ❖

□ دکتر غلامرضا وطن دوست □

دانشگاه شیراز

تاریخ ایران در نیمه دوم قرن نوزده و آغاز قرن بیست، گستره نقش آفرینی و فرمانروایی دودمان قاجار بود. گسترش حوزه اقتدار امپراتوریهای خارجی، فروش امتیازهای بازرگانی، انبوه وامهای خارجی، اختناق سیاسی، فقر اجتماعی، ناآرامی فزاینده همه گیر، ضعف نظارت مرکزی بر ایالات و ولایات^۱، تباهی ساختار تشکیلاتی و فساد و قانون شکنی حکومت، سیمای مصیبت بار حیات تاریخی کشور در این دوره است. از دیگر سو، ایران در این دوره با اقتصاد جهانی پیوندی نزدیک یافت. پیوند با ساختار بازرگانی و مالی بین المللی، رشد حجم بازرگانی و سرانجام کسری تراز بازرگانی ایران، گذر از کشاورزی سنتی به کشاورزی صنعتی، تباهی صنایع دستی و آغاز بهره‌وری از صنایع نوین باخترزمین، سقوط جهانی بهای نقره و تأثیر مصیبت بار آن بر اقتصاد کشور، رشد جمعیت و دگرگونیهای پدید آمده در ساختار اجتماعی، روزگار فرمانروایی قاجاریه را به گونه دوره گذار به ساختار رشد و

۱. محمدعلی کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا سقوط رضاشاه، جلد ۱ (تهران: انتشارات پایروس، ۱۳۶۶)، ص ۴۵.

انباشت سرمایه‌های کلان درآورد.^۱

سطح تکامل جریان اجتماعی در هر جامعه اساساً به توان نهادهای حکومتی برای کاهش خودکامگی و استبداد، به‌ویژه در جایی که عموماً در برابر مردم به کار می‌رود، بستگی دارد. در این میان مهمترین نهادها در به‌دوش کشیدن بار وجدان و مسئولیت اجتماعی، ساختار مدیریت مرکزی و ایالتی است. بدون شک، ایران دوره قاجاریه دارای نهادهای نیرومند حکومتی نبود.^۲ فتحعلی شاه پس از به‌سلطنت رسیدن (۱۲۱۲ ق. / ۱۷۹۷ م.) حکومت مرکزی را که در زمان عمویش بسیار ساده و در برگیرنده سه مقام بود، با گروهی از بوروکراتهای نآزموده گسترش داد. این افراد بیشتر سرگرم دسیسه‌بافی و توطئه‌چینی علیه یکدیگر بودند تا تلاش برای سازماندهی نظام مرکزی. از سوی دیگر نبود تفاوت ساختار میان مناصب یاد شده، این تحریکات را فزونی می‌بخشید. همین برخوردها گرچه نیروهای اداره‌کننده را در رقابتی خسته‌کننده تضعیف می‌کرد، ولی خودبه‌خود به‌عنوان ساختاری متعادل‌کننده عمل می‌نمود.^۳

نیمه دوم قرن نوزدهم، سرآغاز سلطنت ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ ق. / ۱۸۴۸ م.) بود. او به‌گفته سر مورتیمر دیورند^۴ که احساساتی سخت نامساعد در مورد فرمانروایان ایران داشت، مناصب و مقامها را می‌فروخت و به‌شیوه دیرین زنان تازه می‌گرفت. تقاضای پیوسته او برای جمع مال رمقی برای مؤسسات دولتی نگذاشته بود در دوره اول نه پولی در کار بود و نه دادگاه شایسته‌ای. جان و مال مردم سخت خوش تهدیدهای همیشگی شاه و مأموران او قرار داشت.^۵ شاه نیروی خودکامه و

۱. مراجعه شود به:

John Foran, *Fragile Resistance: Social Transformation in Iran From 1500 to the Revolution* (Boulder: Westview Press, 1993), pp. 115-16 and 142-144, also:

احمد سیف، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم (تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۳)، فصل ۱۲.

2. Colin Meredith, "Early Qajar Administration: An Analysis of its Development and Functions," *Iranian Studies* Vol. IV, No. 2-3 (Spring-Summer, 1971), pp. 62-3.

3. *Ibid*, P. 64.

4. Sir Mortimer Durand.

۵. فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴، ترجمه منوچهر امیری (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴)، صص ۷۳-۲۷۰.

قدرت مطلق اعمال بی قانونی را در انحصار داشت^۱ و «معنا» هرچه در دربار طهران می گذشت آن بود که شاه اراده می کرد... از طرفی خاصان خلوت، امرا و اکابری که در ملازمت و رکاب همایون بودند، خود را به دایره سلطنت مربوط کرده و دست تصرف به مطلق مهام ملکیه باز نمودند^۲. این راهزنی سازمان یافته به گونه ای بود که نخستین کوشش سر هنری دراموند ولف^۳، سیاستمدار متنفذ و کاردار سفارت بریتانیا به محض ورود به تهران در ۱۳۰۵ ق. / ۱۸۸۸ م. این بود که شاه را وادار به صدور اعلامیه ای نماید که به موجب آن، حقوق و دارایی های رعایا محفوظ باشد^۴.

با قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۳۱۳ ق. / ۱۸۹۶ م. پسرش مظفرالدین شاه که مدتی بیمار، سست بنیاد و بی سواد بود به تخت نشست. او چنان سرگرم جزئیات کارهای روزانه مربوط به وجود مبارک بود که برای رسیدگی به امور جهانداری که مایه ملال و شگفتیش بود، مجالی نداشت^۵ و همین امر فرصت مناسبی را برای عناصر ترقی خواه و روشن فکر به منظور پرداختن به اصلاحات فراهم آورد. از دهه ۱۸۸۰ میلادی به بعد، شماری از مقام های رسمی و وزرا، از اصلاح و تغییر هواداری منی کردند. یکی از این افراد، میرزا علی خان امین الدوله (۱۳۲۰-۱۲۶۰ ق. ۱۹۰۴-۱۸۴۴ م.) از کارگزاران بلند پایه دربار ناصری و صدراعظم دوره مظفری بود که به عنوان اصلاح طلبی پیشرو و صمیمی - و در همان حال غربگرا - که از فساد و تباهی پیرامون خود و چیرگی بیگانگان رنج می برد، نام آور است. امین الدوله زبان فرانسه می دانست و برخلاف بسیاری از معاصرانش بر اوضاع جهانی بینش داشت. او که بیشتر در زندگی خصوصی خود اروپایی سود تا در اندیشه و راه و رسم سیاسی است، در ۱۳۱۴ ق. / ۱۸۹۷ م. به مقام صدارت اعظمی برگزیده شد و پس از رویارویی با تسلط عبدالحسین میرزا فرمانفرما توانست قدرت خود را تثبیت

۱. کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا سقوط رضاشاه، ص ۳۹.

۲. حافظ فرمانفرمائی، خاطرات سیاسی امین الدوله، چاپ دوم (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵)، ص ۲۱

3. Sir Henry Drummond Wolff.

۴. کاظم زاده، روس و انگلیس در ایران ۱۹۱۴-۱۸۶۴، ص ۱۷۶.

۵. همان، ص ۲۸۴.

کند.^۱ او هوادار جدی تمرکز درآمدهای اقتصادی دولت و کاهش نقش حکمرانان ایالتی بود و براین باور بود که باید حقوق کارگزاران که پیش از این با برات به حکومت ایالتی حواله می‌شد و موجب ستم‌های بسیار بر رعایای نگون‌بخت می‌گشت، توسط خزانه مرکزی پرداخت گردد. او در کتاب خاطرات خود نوشت وقتی عرض کردم عایدات دولت باید تمرکز یابد، برای این است که دولت بتواند حقوق هر طبقه را به‌موقع بدهد. امروز وزرای مختار ایران در اروپا دو سال، سه سال، بلکه بیشتر حقوق و مخارج سفارتخانه طلبکارند.^۲

امین‌الدوله با واگذاری ایالات به خانواده سلطنتی به شدت مخالف بود، زیرا براین باور بود که «ابواب جور و ظلم مفتوح و اسباب زور و بی‌حسابی فراهم شده و شاه را در مقابل استیلای شاهزادگان ضعیف و سستی عارض [می‌آمد]».^۳ امین‌الدوله اصول قدیم زمان ناصری را با زندگی «متمدن امروزی» موافق نمی‌دانست.^۴ و هوادار آموزش، پرورش و دانشهای نوین بود. اما واقعیات برای او که با وجود تجددخواهی، تنبلی، تردید و عدم کارایی اش، مورد انتقاد قرار گرفته، به گونه‌ای دیگر بود. اوضاع نابسامان اقتصادی و خزانه تهی او را ناچار به‌اخذ وام از بیگانگان نمود و سرانجام پس از شکست تلاشهایی در جهت دستیازی به‌وام از کشوری غیر از روس و انگلیس، ناگزیر از بانک شاهی قرضه‌ای شخصی گرفت. تلاش‌های او به‌منظور اصلاح مالی که نیازمند نظارت مستقیم هزینه‌های دولت، امتیازات و دستمزدها بود، کینه و دشمنی کارگزاران دولتی را علیه وی برانگیخت. از سوی دیگر کوششهای او در ترویج آموزش و پرورش نوین با مخالفت علما که به‌ویژه پس از مبارزه علیه امتیاز تنباکو از توان زیادی برخوردار شده بودند، روبرو گشت و سرانجام گروه مخالف به‌رهبری دشمن دیرینه اش - امین‌السلطان - او را که ضعیف و ناتوان شده بود، برکنار نمود.^۵

1. H.F. Farmayan, "Amin-Al-Dawla," Encyclopedia Iranica, Vol. 1 (London: Routledge Kegan Paul, 1985), pp. 944-45.

۲. خاطرات سیاسی امین‌الدوله، صص ۲۵۸-۵۹.

۴. همان، ص ۲۵۸.

۳. همان، ص ۸۱.

5. H.F. Farmayan, "Amin-Al-Dawla," pp. 944-45.

ساختار قدرت و نظام ایالتی

از جمله ویژگیهای قدرت در ایران، زورآزمایی و تقابل اقتدار دولت مرکزی با قدرتهای ایالتی، یا به سخن دیگر، قدرتهای گریز از مرکز بود. از دیدگاه تاریخی، چنین وضعیتی حتی پیش از دوره قاجار امری عادی به شمار می آمد. مهاجرت های عمده و کوچهای اجباری در تاریخ ایران پس از دوره صفوی در حقیقت نشان دهنده اقدامی در جهت تعدیل قدرت سرکش ایلات و عشایر و تقویت قدرت مرکزی بود. طبق بررسیهای موجود، شاه عباس صفوی به چهارده مهاجرت اجباری مبادرت ورزید که بیشترین تعداد آن از شمال باختری ایران (آذربایجان) آغاز و در مرکز کشور، خراسان و فارس پایان گرفت. در خصوص نادرشاه بیست مورد مهاجرت های اجباری مشاهده شده که ۱۵۰۰۰۰ خانوار و یا بیش از ۷۵۰۰۰۰ نفر را در بر می گرفت. مسیر مهاجرتها از آذربایجان و کردستان به سوی خراسان و افغانستان بوده است. در دوره کریمخان، هفت مورد مهاجرت مشاهده شده که این شمار نیز بیشتر از کردستان به سوی فارس هدایت شده است.^۱

مسئله دیگر در ساختار قدرت سیاسی ایران معاصر، سرشت خودکامه قدرت و در نتیجه شکل نگرتن نهادهای مشروع، قانونی و پذیرفته شده در سطح کشور بود. همه چیز در راستای کسب و نگاهداری قدرت خلاصه می شد و نابودسازی نه تنها قدرتهای گریز از مرکز بلکه نزدیکترین بستگان و عزیزان شخص شاه، در راستای حفظ و تقویت قدرت خودکامه، امری عادی و طبیعی به شمار می آمد. در یک چنین شرایطی از کشمکش و بازی قدرت، مسئله جانشینی و تکیه بر اورنگ شاهی روندی مشروع و یا قانونی پیدا نمی کرد.

پس برای امثال آقامحمدخان قاجار فریفتن و یا قتل عام نزدیکترین کسانش تا مثلاً برادرزاده اش، باباخان، بتواند بی دغدغه به سلطنت دست یابد، امری طبیعی به شمار می رفت. آقامحمدخان همگی رقبای خود را قلع و قمع کرد و کشور را، برای مدتی اندک، به گونه یک قدرت متمرکز یا نیمه متمرکز درآورد.

فتحعلی شاه نیز در طی پنج سال نخست سلطنت خود (۱۷-۱۲۱۲ ق.) /

1. John Perry, "Forced Migration in Iran during the Seventeenth and Eighteenth Centuries," *Iranian Studies*, Vol. VIII, No. 4 (Autumn 1975), pp. 202-3.

۱۸۰۲-۱۷۹۷ م.) درگیر کشمکش‌های داخلی گردید. او سرداران و یاران دیرینه آقامحمدخان، مانند صادق‌خان شقاقی را که مدعی سلطنت بود سرکوب کرد. با حکام محلی آذربایجان درگیر و امرای دنبلی در خوی و ماکو را سرکوب و اقدام به آرام‌سازی ولایات متشنج غرب کشور و خراسان و فارس نمود.

با توافقی که در پیمان ترکمنچای بر سر مسئله جانشینی به دست آمده بود تا ولیعهدی به خاندان عباس میرزا، فرزند ارشد فتحعلی شاه انتقال یابد، انتظار می‌رفت این مشکل حل شده باشد ولی با خبر درگذشت فتحعلی شاه مسئله جانشینی و کشمکش قدرت دیگر بار بالا گرفت. برخی از شاهزادگان ادعای سلطنت نمودند: ادعای سلطنت علی میرزا، ظل‌السلطان، برادر عباس میرزا و عموی محمدشاه که به نام عادل شاه برای مدت ۵۰ روز در تهران سلطنت کرد، همچنین ادعای سلطنت حسنعلی میرزا فرمان‌فرمه، حاکم شیراز، فرزند فتحعلی شاه و عموی محمدشاه که علیه محمدشاه به پا خاست ولی بنا به دستور قائم مقام در شیراز دستگیر و با یارانش به زندان اردبیل انتقال یافت.

ساختار تشکیلاتی و نظام اداری قاجاریه اساساً بر نظام پدرسالاری استوار بود که اقتدار و چیرگی بی چون و چرای پدر بر جان و مال افراد خانواده از ویژگی‌های آن به‌شمار می‌رفته است. براین مبنا شاه همه مقامها و مناصب سیاسی را در گستره اختیار خود می‌دانست و آنها را به‌اعضاء خانواده سلطنتی و یا رجال وابسته به خود اجاره می‌داد. مقام اجتماعی کارگزاران دولتی، تنها، تفویضی از سوی او انگاشته می‌شد و وظایف آنها نیز در خدمت شخصی به‌شاه و احترام و فرمانبرداری از او خلاصه می‌گردید.^۱

سراغاز گماشتن اعضاء نزدیک خانواده به سمت حکمرانی ایالات، گماردن باباخان از سوی آقامحمدخان به حکومت فارس بود. این انتصاب که بیشتر از سردلبستگی او به برادرزاده محبوبش بود^۲، در زمان باباخان با تأثیرپذیری از دو عامل به گونه‌ای متداول در آمد: نخست به واسطه افزایش چشمگیر فرزندان او

1. A. Reza Sheikholeslami, "The Sale of Offices in Qajar Iran, 1858-96," *Iranian Studies*, VolIV, No. 2-3 (Spring-Summer, 1971), p. 105

2. Colin Meredith, "Early Qajar Administration: An Analysis of its Development and Functions", p. 67.

و گسترش خانواده سلطنتی و دوم به دلیل خست و مال اندوزی بی اندازه او که باعث شده بود تا به گماشتن شاهزادگان به فرمانروایی ولایات، خزانه مرکزی (و البته خزانه شخصی شاه) دست نخورده باقی بماند^۱، چرا که ایالات از محل درآمدهای خودشان اداره می شدند، بدینگونه که مبالغ مورد نیاز محل را از مالیات گردآوری شده نگهداشته و مانده را به خزانه دولت مرکزی می فرستادند. این شیوه به جایی رسید که در ۱۳۰۵ ق. / ۱۸۸۸-۸۹ م. از کل درآمدهای دریافتی از ایالات که مبلغ آن ۵۵۳۷۰۰۰ تومان بود تنها مبلغ ۲۶۳۰۰۰ تومان از آن ولایات شد.^۲ اما این ساختار اداری به منزله واگذاری بخش زیادی از قدرت شاه به این فرمانداران و در نهایت کاهش قدرت مرکزی بود.^۳ آنها که در تجمل و اسراف پهلوی به پهلوی دربار شاه می زدند، با بهره گیری از هر فرصتی تلاش در دستیابی به استقلال داشتند و از این رو بر رشد نابسامانیها می افزودند. در زمان فتحعلی شاه، حکومت مرکزی با گماشتن دو منصب تلاش در به کار بستن قدرت قانونی خود داشت، یکی از راه وزیر ایالت که گهگاه قربانی اصلی دسیسه چینی و توطئه بود و دیگری با گماردن مستوفی. این شخص که باید مرتباً نسخه ای از گزارشهای مالی خود را به پایتخت می فرستاد، به واسطه جایگاه ممتاز مالی به ویژه مورد توجه حکمرانان بود و بیشتر از هر منصب دیگر در معرض تهاجم گروههای توانمندی قرار داشت. افزایش قدرت مالی هر شاهزاده برای او در مبارزه های آتی جانشینی و در نهایت تکیه بر اورنگ سلطنتی بسیار دارای اهمیت بود. از این رو مستوفی برای افزایش سهم شاهزاده در ازای بی بهره کردن شاه از حقوق سنتی اش به شدت زیر فشار می بود و البته انکار او برابر با تلاش حکمران برای فراخوانی او از سوی پایتخت بود.^۴ این تنش در فارس به ویژه در زمان فرمانفرما موجب بدبختی بسیاری از مستوفیان گردید. ساختار منظمی از رشوه، اخاذی و باج خواهی، همچنانکه در پایتخت وجود داشت، ایالات را در بر می گرفت. جیب کارگزاران ایالتی با پیشکشها و هدایای کسانی که

1. Ibid.

۲. چارلز عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران: ۱۹۱۴-۱۸۰۰، ترجمه یعقوب آژند (تهران: نشر گستره، ۱۳۶۲)

3. Colin Meredith, "Early Qajar Administration: An Analysis of its Development and Functions", p. 66.

4. Ibid. p. 68.

به آنها خلعت یا امتیازی واگذار شده بود، انباشته می‌گشت. وزیر ایالت، فرمانداران زیردست را می‌دوشید و آنها نیز به نوبه خود مال باخته شده را از فروردستانشان می‌ستاندند. میرزا بزرگ وزیر عباس میرزا درآمد سالانه ۷۰۰ تومانی خود را با یک دریافتی ۴۰۰۰ تومانی بهبود بخشید. نتیجه این نابسامانیها چیزی مگر ضعیف شدن قدرت مرکزی در برابر قدرتهای محلی، بی مسئولیتی نیروهای محلی و آشکار شدن سرشت خودکامه قاجار برای مردم نبود.^۱

دگرگونی های اقتصادی

به موازات اوضاع وخیم سیاسی، ورشکستگی اقتصادی حیات دودمان قاجار را با شتاب به تحلیل می‌برد. کشور که جولانگاه هماوردی های سیاسی - اقتصادی دو قدرت روس و انگلیس بود، بیش از پیش در ورطه ورشکستگی فرو می‌غلطید^۲ اما با این وجود باید توجه داشت که حجم بازرگانی ایران پس از انعقاد پیمان نامه های با روس و انگلیس با شتاب رو به افزایش نهاد. پیمانهایی چون پیمان ۱۲۱۶ ق. / ۱۸۰۱ م. با انگلیس، معاهده های گلستان و ترکمنچای در ۱۲۲۸ ق. / ۱۸۱۳ م. و ۱۲۴۳ ق. / ۱۸۲۸ م. و قرارداد بازرگانی ایران و انگلیس در ۱۲۵۷ ق. / ۱۸۴۱ م. دروازه مملکت را بر روی بازرگانان خارجی گشود.^۳ از اواخر دهه ۱۸۶۰ میلادی دو علت بنیادین رشد بازرگانی خارجی کشور را دچار وقفه ساخت و حتی واپسش راند. عواملی همچون آفت کرم ابریشم که میزان محصول ابریشم را کاهش داد و کاهش پرشتاب نرخ پول رایج که یک بخش آن در نتیجه تورم و بخش دیگر به خاطر سقوط جهانی ارزش نقره که در واپسین دهه قرن ۱۹ به اوج خود رسیده بود.^۴ این عوامل، تورم و کسری تراز بازرگانی را فزونی بخشید. کاهش عیار مسکوکات که در اقتصادهای ماقبل صنعتی، شیوه معمول حکومت برای افزایش توان مالی دولت

1. Ibid. p. 69.

۲. احمد اشرف، موانع رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه (تهران: انتشارات زمینه، ۱۳۵۹)، ص ۱۲۹.

3. Charles Issawi, *The Economic History of Iran 1800-1914* (Chicago.: The University of Chicago Press, 1971). p. 337.

۴. عیسوی، تاریخ اقتصادی ایران ۱۹۱۴-۱۸۰۰، ص ۲۵.

بود، بهای کالاهای داخلی را افزایش داد و مانند مالیاتی پنهان بر توده مردم تحمیل شد.^۱

سیاست پولی دولت و تقلب‌هایی که در ضرب سکه‌ها انجام می‌گرفت، توازن منفی پرداختهای خارجی، خروج طلا و نقره از کشور برای برقراری توازن پرداختها، آثار نوسان قیمت‌های بین‌المللی بر ذخائر و کالاهای کشور و پائین نگه داشتن آگাহانه ارزش برخی از مواد خام مانند پنبه، تا در بازارهای جهانی قابل رقابت باشد، خزانه دولت را دستخوش آشفته‌گی و کاهش درآمد می‌نمود.^۲ تغییر الگوی کشاورزی ایران به تولید فرآورده‌های بازرگانی که ضرورتاً به منظور پرداخت بهای کالاهای وارداتی روزافزون انجام می‌گرفت، آن هم در دورانی که بازدهی ناکافی کار، انعطاف‌پذیری نهادهای جامعه و نبود پیشرفت فنی، از ویژگیهای آن بود، به کاهش تولید فرآورده‌های غذایی اصلی برای مصرف داخلی انجامید.^۳ این مسئله با نگرش به افزایش جمعیت که به باور همگانی در درازای قرن با نرخ رشد سالانه ۱٪ به دو برابر افزایش یافت^۴، یکی از عمده‌ترین تهدیدها در برابر ثبات داخلی به‌شمار می‌رفت.

بحران مهاجرت

یکی از مشکلات عمده ایران در پایان قرن ۱۹، مهاجرت نیروی کار آن بود. شمار روزافزونی از این نیروها در جستجوی کار، مرزهای شمالی کشور را برای ورود به روسیه پشت سر می‌گذاشتند. بیشتر این نیروها از شمال باختری ایران یعنی آذربایجان برای دستیازی به مشاغل کوتاه‌مدت، گذر می‌کردند. برای نخستین بار در سال ۱۸۵۵ کنسول آبوت، مهاجرت روزافزون ایرانیان به روسیه را گزارش نمود.^۵ با این وجود این روند پس از دهه ۱۸۸۰ م. افزایش یافت و عمدتاً در حول و حوش سالهای پایانی قرن نوزدهم شتاب بیشتری به خود گرفت.

۱. کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا سقوط رضاشاه، ص ۵۷.
۲. اشرف، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، ص ۹۳.
۳. کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، از مشروطیت تا سقوط رضاشاه، ص ۶۶.
۴. همان، ص ۵۰.

از دیدگاه تاریخی، جابجایی‌های جمعیت در متن جامعه ایرانی، امری غیرمعمول وی ناشناخته نبود، چرا که جمعیت‌های چادرنشین برای فرونشاندن ناآرامی‌های مرزی متوسل به «کوچ اجباری» و دوره‌ای می‌شدند. با این وجود، تا نیمه دوم قرن نوزدهم، گرایش روزافزونی به مهاجرت، به ویژه در میان جمعیت غیر مهاجر و اسکان یافته پدید آمد. مهاجرت‌های فصلی دهقانان و نیروهای کارروستایی که در درجه نخست در جستجوی زمین‌های کشاورزی بودند، معمولاً در استان شمالی گیلان و تا اندازه‌ای در کشتزارهای تریاک جنوب و مرکز ایران دیده می‌شد.^۱ انگیزه اصلی مهاجرت نه عوامل طبیعی یا سیاسی، بلکه دگرگونی‌های ساختاری شرایط اقتصادی ایران و روسیه بود. یکی از نیروهای عمده مهاجرت‌زا، معمولاً انگیزه‌هایی مانند فقر و ستم سیاسی رایج در ایران به شمار آمده است. با وجود این، دیگر عوامل مانند دگرگونی‌های اقتصادی و صنعتی روسیه، عمدتاً به گرایش روزافزون برای مهاجرت کمک می‌نمود. در واپسین سالهای سده نوزدهم، تقریباً سالانه حدود ۲۰۰/۰۰۰ تا ۳۰۰/۰۰۰ نفر ایرانی برای جستجوی کار در روسیه از مرز این کشور می‌گذشتند. ایرانیان به عنوان اقلیتی مهم در بسیاری از شهرها و شهرستانهای روسیه مانند باکو، تفلیس، عشق‌آباد و غیره ساکن شدند. طبق برخی از برآوردها، حدود یک میلیون ایرانی ساکن روسیه بودند. با این وجود، یک کارشناس، تخمین محتاطانه‌تری زده و شمار ایرانیان مقیم را تا آغاز سال ۱۹۰۰ م. ۱۰۰/۰۰۰ نفر برآورده نموده است. مهاجرت‌های قانونی دیگری که دربرگیرنده حدود ۳۵۴/۰۰۰ نفر بود، در میان سالهای ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۳ رخ داد. بنابراین در پایان جنگ جهانی نخست، شمار کل ایرانیان مقیم روسیه، چیزی در حدود ۴۵۰ تا ۵۰۰ هزار نفر برآورد شده است.^۲

بخش عمده مهاجرت از آذربایجان و سپس به ترتیب از رشت و استرآباد سرچشمه می‌گرفت.^۳ به خاطر اینکه بیشتر کارجویان، بدون تخصص بودند، اینان

1. A. T. Wislon, "The Opium Trade through Persian Spectacles," *The Asiatic Review*, Vol. 21, April 1925, p. 189.

۲. تعدادی از منابع، این ارقام را تا حدودی اغراق‌آمیز می‌پندارند.

3. Hassan Hakimian, *Labour Transfer and Economic Development* (New York: Harvester Wheatsheaf, 1990), p. 50

مشاغل ساده دستی را در شهرها یا نواحی روستایی روسیه اشغال می‌کردند. معمولاً آنان مشاغلی را می‌پذیرفتند که کارگران محلی به دلایل دستمزد اندک یا شرایط نامناسب کاری، از اشغال به آنها پرهیز می‌کردند. همچنین شمار چشمگیری از ایرانیان در شهرها به گونه‌های دیگری از کارها به عنوان مغازه‌دار، تعمیرکار، بنا، نجار، کالسکه‌چی، گاریچی و کارگر و... اشتغال داشتند. ایرانیان بسیاری در برنامه ساختن راه آهن سراسری خزر و تقریباً ۲۰ هزار نفر دیگر در زمینه ساختن راه آهن نوپا از تفلیس تا اسکندریه^۱ و قارص^۲، سرگرم کار بودند^۳. همچنین ایرانیان پرشماری در صنعت نفت روسیه کار می‌کردند. حدود ۱۱ درصد از نیروی کار هفت هزار نفری صنعت نفت باکو، ایرانی بودند. درست پیش از جنبش مشروطه، این تعداد به ۲۲/۲ درصد از کل ۲۳ هزار و پانصد نفر رسید. تا سال ۱۹۱۵ حدود ۱۳ هزار و پانصد نفر که ۲۹/۱ درصد از کل نیروی کار را در بر می‌گرفت، از ایرانیان بودند.^۴ به همین گونه در ایالت الیزاوتپول^۵، ۲۷/۵ درصد از کارگران، ایرانی و کارخانه ذوب مس کدابک^۶ ایرانی بودند.^۷

انگیزه‌های مهاجرت

آشکار است که فقر، ناامنی و استبداد، عوامل اصلی برانگیزاننده مهاجرت ایرانیان بودند، چرا که روی هم رفته، شرایط و اوضاع خارجی از ایران، به ویژه برای فرد ایرانی، گیرا نبود. برای نمونه کارگران ایرانی ۲۵ درصد کمتر از کارگران روس دستمزد می‌گرفتند و بی بهره از بیمه، امنیت شغلی و هرگونه امتیازی بودند که روس‌ها داشتند. در حالی که ایرانیان به عنوان کارگرانی خوب و متعهد شناخته می‌شدند، اما هنوز در منازل و شرایطی بسیار ناخوشایند می‌زیستند و در معرض

1. Alexandropol

2. Kars

3. Sir Tomas Edward Gordon, *Persia Revisited* (London: Edward Arnold, 1896), p.9.

4. Charles Issawi, *The Economic history of Iran, 1800-1914* (Chicago: The University of Chicago Press, 1971), p. 51.

5. Elizavetpol

6. Kedabek

7. Hassan Hakimian, *Labout Transfer and Economic Development*, p. 116.

بیماریهای فراگیر گوناگون و دیگر امراض قرار داشتند.^۱ عوامل فشاری که ایرانیان را به پذیرش سختی کار در خارج از کشور و با شرایط دشوار امپراتوری روسیه وادار می‌کرد، به خوبی در فلاکت رایج در ایران آن زمان خلاصه می‌شوند و آشکارا به وسیله زین‌العابدین مراغه‌ای در کتاب تخیلی‌اش سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیگ به تصویر کشیده شده‌اند. در آن، مسافر می‌گوید:

اولاً در ایران امنیت نیست، کار نیست، نان نیست، بیچارگان چه کنند. بعضی، از تعدی حکام، برخی از ظلم بیگاریگی، و داروغه، و کدخدا، این ناکسان در هر کس بویی بردند که پنج‌شاهی پول دارد، به هزار گونه اسباب‌چینی براو می‌تازند. به یکی می‌گویند که برادرت سرباز بوده از فوج گریخته. به دیگری می‌آویزند که پس‌عمویت چندی قبل شراب خورده. یا یکی از خویشان توقمار کرده است. حق همسایه را در عوض گناه ناکرده همسایه گرفته حبس و جریمه می‌کنند. اگر به هیچکدام از اینها کاری نساختند آنگاه بر خودش هزارگونه تهمت و افترا می‌بندند. این است که مردم جلای وطن کرده ممالک روم و روس و هندوستان را پر کرده‌اند. آنجاها نیز از دست سفرا و قونسلها و بستگان و جیفه‌خوار ایشان آسوده نیستند. این بیچارگان پای برهنه را که در اینجا می‌بینی همه روزه صبح تا شام در زیر تابش آفتاب فعلگی و گلکشی می‌کنند. در حالی که کافران را بر حال آنان رحم می‌آید، این سفرا و قونسلها و مأمورین بی‌جیره و مواجب ایشان در نهایت بی‌رحمی اینان را لخت می‌کنند و از هر یکی چهار منات همه ساله به‌عنوان پول تذکره می‌گیرند. از قراریکه شنیدم در اسلامبول و سایر ممالک روم نیز تعدیات بر ایرانی خیلی بیش از اینهاست. تمامی مخارج سفارت را باید قونسلخانه بدهد. یعنی اجاره است. قونسلها بجز این وظیفه‌ای ندارند هرگاه یکی از این فعله‌ها مرد، اگر چیزی دارد اول کسی که در سر جنازه‌اش حاضر است مأمورین قنصلخانه است که خود را وارث شرعی و عرفی می‌دانند. اگر چیزی ندارد سه روز هم جنازه زمین بماند، ابداً از آنطرف نمی‌گذرند. باید باز خود این مزدوران بدبخت پول جمع‌کرده مرده را دفن کنند. امروز چهل پنجاه نفر ایرانی بیگانه در همین باطوم محبوسند. قونسل ابداً در این باب سؤال و جوابی نمی‌کند.

اگر بکند هم روسها بسخنش گوش نمی‌دهند. می‌گویند مبلغی رشوت گرفته می‌خواهد او را خلاص کند. زیرا که از رفتار آنان با رعیت بخوبی آگاهند. می‌دانند که گذران ایشان و بالاتر از ایشان هم بسته به وجود این مستی رعیت بی سر و سامان است. اینان که مکلف به حفظ حقوق رعیتند، خود، ایشان را می‌چاپند با این حال از بیگانه چه توقع توان داشت؟^۱

بدون توجه به اینکه آیا «عوامل فشار» از داخل ایران یا «عوامل کشش» از کشورهای همسایه به‌ویژه روسیه انگیزه مهاجرت شدند، واقعیت این است که در واپسین ربع قرن ۱۹، سیل بزرگی از مهاجرت ایرانیان به روسیه به چشم می‌خورد و بیشتر ایرانیان که ۸۵ درصد برآورد شده‌اند، از میان دهاقین و روستاییان ایران بودند. مورخان بسیاری بر این باورند که گسترش محصولات فروشی در ایران که پیامد آن، انباشت زمین‌ها به صورت زمین‌های بزرگ خصوصی (زمین‌های اربابی) بود، به روستاییان ایران به عنوان یک مجموعه، فشار بیشتری می‌آورد و در پی آن، حقوق معمول و امتیازهای مشترک ایشان را رو به کاهش می‌برد. از این رو گریز به روسیه تبدیل به پدیده‌ای تکراری در رویارویی با تنگنایی اقتصادی، بیداد سیاسی و بی قانونی در ایران شده بود.^۲ پس از دهقانان که زیر سخت‌ترین فشارها بودند، دیگر دسته‌های حاشیه‌ای نیروی کار مانند صنعتگران نیز به خاطر واردات کالاهای ارزان قیمت از خارج، از داشتن کار بی بهره بودند. برای نمونه، صنعت پارچه بافی نمی‌توانست با پارچه ارزان قیمت وارد شده از انگلیس هم‌اوردی کند و صنایع نوپای ایران نیز احتمالاً نمی‌توانستند نیروی کار بدون شغلی را که اینک در جستجوی کار بود، به سوی خویش جذب نمایند. از این رو مهاجرت به بیرون از کشور ناگزیر می‌نمود.

در میان «عوامل کشش» که نیازمند یادآوری است، این واقعیت جای دارد که در ایران دستمزدها آن چنان کم بود که ایرانیان در روسیه می‌توانستند بخش چشمگیری از پول خود را پس‌انداز نموده تا برای خانواده‌های خود به ایران

۱. زین‌العابدین مراغه‌ای سیاحتنامه ابراهیم بیگ (تهران: نشر اسفار) ۱۳۶۴، صص ۲۰-۱۹.
 ۲. فریدون آدمیت و هما ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شده دوران قاجار (تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۵۶)، صص ۹۶-۳۷۸.

بفرستند. مدارک فراوانی گواه آنند که ایرانیان، مبالغ زیادی را برای خانواده خویش می‌فرستادند که در ایران توان پس انداز آن را نداشتند. به گفته یک پژوهشگر روسی، در حدود سال ۱۳۲۷ ق. / ۱۹۰۹ م. بانک روس سالانه تقریباً معادل ۳ میلیون روبل را برای کارگران راهی ایران تبدیل می‌نمود.^۱ این اوضاع با کاهش ارزش قران ایران وخیم‌تر شد که این مورد، خود پیامد کاهش بهای نقره در بازار جهانی بود.^۲

روسیه تا پایان سده ۱۹ و در سنجش با دیگر کشورهای همسایه ایران، کشوری بود که ره‌پیمایی‌اش به سوی صنعتی شدن، نمونه بود. پیشبرد برنامه‌های کلان استخراج معادن و گسترش پرشتاب شبکه‌های راه آهن همراه با صنعت نفت شکوفای قفقاز به‌ویژه در ناحیه باکو، تأییدی بر این گفته است.^۳ بنابراین در پایان سده ۱۹، کمبود نیروی کار در روسیه، خود عامل مهمی در مهاجرت ایرانیان بود. از این گذشته، گسترش شتابناک صنعت در روسیه تأثیری چشمگیر و ماندگار بر جامعه ایران نهاد که البته مراد ما در این گستره، یادآوری تأثیر فراگیر آن بر دگرگونی اندیشه ایرانیان به سوی مردم‌سالاری، سوسیالیسم و مشروطه‌خواهی که آشکارا توسط اصلاحگران زیر نفوذ اندیشه‌های سوسیالیستی، خیزش‌ها و اتحادیه‌های کارگری در همسایه شمالی ندا داده می‌شد، نیست.

در حالی که اقتصاد ایران به‌منظور برآوردن نیاز بازارهای اروپا زیر فشار کافی برای گسترش محصولات فروشی بود، در داخل نیز فشاری بر کشور وارد می‌آمد تا به‌گونه «اراضی آن سوی مرزها»^۴ جهت بهره‌برداری امپراتوری روسیه درآید. نه تنها ایران تا اندازه‌ای نیروی کار روسیه را فراهم می‌آورد، بلکه هرگونه مواد خام مورد نیاز و همچنین بازاری را برای فرآورده‌های صنایع رو به گسترش آن کشور، به‌دست می‌داد. اسناد بی‌شماری گواه براین واقعیت هستند که در بخشهای

1. M.L. Entner, *Russo-Persian Commercial Relations, 1828-1914* (Gainsville: University of Florida, 1965), p. 61.

2. P.W. Avery and J.B. Simmons, "Persia on a cross of silver, 1880-1890," In Elie Kedourie and Sylvia G.Haim, eds., *Towards a Modern Iran* (London: Frank Cass and Co. Ltd. 1980), pp. 1-30.

3. George N. Curzon, *Persia and the Persian Question* (New York: Barnes & Noble, Inc. 1966), Second Impression, Vol. 1, pp. 66-7.

۴. در منابع خارجی به این عبارت "rural hinterland" گفته شده است.

گونگون ایران، کالاهای روسی اغلب م کوشیدند تا در زیر نرخهای بازار و نرخهای رقابتی، با کالاهای اروپایی هم‌آوردی نمایند.^۱ سیاست روسیه در مورد مناطق مرزی و همسایگان خاوری اش نیز در راستای جذب و کشش اقتصادی، برنامه‌ریزی شده بود. این کشور سرسختانه تلاش می‌کرد تا جایگاه خویش را در ایران به‌ویژه پس از سال ۱۳۰۸ ق. / ۱۸۹۰ بهبود بخشد. ایران، آشکارا تا هنگام جنگ نخست جهانی، به‌درون چرخه اقتصادی روسیه کشانده شده بود و بنا بر گفته اسناد، بخش شمالی ایران به‌عنوان پاره‌ای از اقتصاد روسیه کار می‌کرد.^۲

پایان سخن

شاه ایران، یا به‌دیگر سخن ظل الله و دیوانسالاری زیر فرمانش که دولت نامیده می‌شد، توان سیاسی و اقتصادی بدون مرزی داشت. شاه صاحب اختیاری بی‌چون و چرای نه تنها مردم ایران بلکه گهگاه سراسر دنیا به‌شمار می‌رفت و همه کارگزاران و نهادهای موجود وظیفه‌ای نداشتند مگر نگهداری و تثبیت نیرو و تمهیدات او و رویارویی با تهدیدهای احتمالی و بالقوه‌ای که ممکن بود این چیرگی را به‌مبارزه بطلبد و یا تضعیف نماید. دولتمردان و جهانگردان خارجی که به‌دربار ایران راه یافتند، پیرامون این نیروی بی‌چون و چرا و خودکامه شاه مطالب زیادی نوشته‌اند. سرجان ملکم، نخستین فرستاده دولت انگلیس به‌دربار ایران در قرن نوزدهم نوشت که پادشاه ایران یکی از «مطلقترین»^۳ پادشاهان جهان است.^۴ ملکم به‌درستی دریافته بود که شاه ایران پیرو هیچ قانونی نیست مگر آنچه خودش و یا شرایط

۱. رقابت سرسختانه اقتصادی میان روس و انگلیس را می‌توان در منطقه زاهدان مشاهده کرد. مراجعه شد به فیروز کاظم‌زاده، روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۵-۱۹۱۴ (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴)، فصل ششم.

2. M.L. Entner, *Russo-Persian Commercial Relations, 1828-1914*, p. 77.

3. Absolute

۴. مراجعه شود به:

John Malcolm, *The History of Persia*. Vol. II (London: 1829) p. 303.

همین دیدگاه در مورد قدرت بلامنازعه شاه را نیز جیمز موریه در خاطرات خود ذکر نموده است. مراجعه شود به:

James Morier, *Second Journey through Persia, Armenia, and Asia Minor* (London: 1818), pp. 172-3.

موجود چیره بر کشورش براو تحمیل نماید. به همین دلیل از یک سو شاه ایران نیروی بی چون و چرا و کاملاً خودکامه‌ای داشت و گفته‌اش قانون و اراده‌اش لازم‌الاجرا به‌شمار می‌رفت و از دگرسو، شاه توان به‌کار بستن همه نیرویی را که اراده می‌کرد وی جزو حقوق به‌حق خود می‌پنداشت، دارا نبود، چرا که به هر رو سازهایی گونه‌گون اعم از ساختار اجتماعی، نظام قبیله‌ای و وضعیت جغرافیایی کشور محدودیت‌هایی را بر توان شاه تحمیل می‌نمودند. پیدایی نیروی ساختار قبیله‌ای در تاریخ ایران، سرچشمه گرفته از وجود استپ‌ها و شرایط طبیعی و جغرافیایی کشور یاد شده است.^۱ این ساختار قبیله‌ای کماکان توانست تا همین اواخر بازیگری مؤثری در گستره سیاسی ایران باشد و علل آن نیز گستردگی سخت‌گذر بودن کشور، پراکندگی جمعیت به‌ویژه در قرن نوزدهم میلادی^۲ و ساختار قومی و مذهبی، همگی دست در دست یکدیگر می‌دادند تا شاه ایران بدون ابزار مورد نیاز جهت اجرای دستورها و یا نیروی خود باشد. در نتیجه، کشمکش میان قدرت مرکزی و نیروهای گریز از مرکز به یک قاعده در تاریخ معاصر ایران مبدل شده بود و همه پادشاهان در آغاز پادشاهی چاره‌ای مگر دست و پنجه نرم کردن با نیروهای گریز از مرکز نداشتند تا آنان را پیرو قدرت مرکزی و دولت نمایند. این روند در درازای پادشاهی قاجارها و حتی در طی سلطنت پهلوی نیز به چشم می‌خورد.^۳

عامل دیگر، این اندیشه در فقه شیعه بود که هر حکومتی مگر حکومت امامان نامشروع و باطل است. از این روی، گاه و بیگاه رویارویی‌هایی میان شاه و

1. James J. Reid, "Tribalism and Society in Islamic Iran 1500-1629," Studies in Near Eastern Culture and Society (Malibu, California: Undena Publications, 1983).

۲. آمار دقیقی در مورد جمعیت ایران در عصر قاجار موجود نیست. سرجان ملکم آمار ایران را در نیمه نخست قرن نوزدهم نزدیک به ۶ میلیون برآورد نموده است. لرد کرزن در اواخر همین قرن جمعیت را ۹ میلیون تخمین زده و واتسن که در اواسط قرن نوزده در ایران حضور داشت، جمعیت کشور را بین ۵ الی ۱۰ میلیون نفر عنوان کرده است. مراجعه شود به منابع زیر:

- 1) Malcolm, The History of Persia, Vol. II, p. 372.
- 2) Curzon, Persia and the Persia Question, Vol, p. 494.
- 3) R. Watson, a History of Persia (London: 1866), p.2.

۳. سردار سپه نیز برای تحکیم قدرت خود، همگی قدرتهای گریز از مرکز را قلع و قمع کرد، مثلاً نهضت جنگل در شمال کشور و عشایر سرکش، به‌ویژه کرد و کردستان.

بخش‌هایی از روحانیت شیعه بروز می‌نمود. شاه، همواره ناچار بود این نیروی نه تنها بالقوه که بالفعل را به‌شمار آورد. البته واقعیت این است که از همان دوران صفویه تا فروپاشی دودمان پهلوی، موازنه به‌سود دربار برقرار می‌شد. از آنجا که عامل اقتصادی نقش سرنوشت‌سازی را در موازنه نیروهای درون‌کشوری هم‌بازی می‌نمود، روحانیان می‌کوشیدند که منابع و سرچشمه‌های اقتصادی ویژه خود را داشته باشند. درآمدهای به‌دست آمده از اوقاف، سهم امام، نذورات و وجوهات، صدور فرامین قضایی و همچنین درآمدهای به‌دست آمده از زمینداری و یا فعالیت‌های بازرگانی به‌تضمین خودگردانی اقتصادی روحانیان یاری بسیار می‌رساندند. رسم سیورغال، که از پیش از دوران صفویه در ایران آیین شده بود، به‌سود برخی از روحانیان هم‌به‌کار گرفته می‌شد و شاه با دادن زمین‌ها یا روستاهایی به‌عنوان سیورغال به‌شماری از روحانیان بلندپایه، در عمل تفاهم مورد نیاز میان دربار و بخش‌هایی از روحانیت را برقرار می‌کرد. در آستانه انقلاب مشروطه، روحانیان - چه مخالفان دربار و چه موافقان آن - توانستند از این مواضع خود بهره‌گیری و سمت‌گیری مورد نیاز را بنمایند و البته ایستادگی در برابر یورش استعماری بیگانگان، موضع روحانیان مخالف دربار سرسپردگان بیگانه را بسیار نیرومندتر می‌ساخت.

عامل سوم در ایران پیش از مشروطیت، عدم تفکیک قوای سه‌گانه در تاریخ کشور بود که می‌توانست در برگزیده یک ساختار اداری نیرومند باشد. دولت که به‌رهبری شخص شاه ساختار دیوانسالاری کشور را اداره می‌کرد، هرگز مشروعیتی نیافت. قوانین کشور در قالب یک قوه مجریه همیشگی و مستقل شکل نگرفت، بلکه سراسر آنی و گذرا بود.

در چنین نظامی که بدون مشروعیت بود، نهادهای حکومتی مؤثر و کارآمد برای چرخش امور داخلی هرگز پدیدار نشد. پیدایی یک ساختار اداری و سیاسی بیرون از چهارچوب نظام خودکامه موجود، امکان‌پذیر نبود. در نتیجه سراسر این نهادهای حکومتی به‌سوی گردآوری مالیات‌های سنگین و استثمار رعایا سازمان یافت. پس همگی نهادهای دولتی نه به‌سوی نگاهبانی از حقوق ملت و یا طبقه تلاشگر، که در جهت استثمار آن و به‌سود دولت و دولتمردان ره می‌پیمود. در چنین ساختاری،

امکان رشد طبقه‌های خودگردان اجتماعی بیرون از ساختار خودکامه حاکم وجود نداشت. طبقه‌ها در پرتو ساختار خودکامه پادشاهی و خواست شخص شاه و دولت نیم‌بند او، امکان بروز می‌یافت. طبقه‌های شهری و حتی دست‌اندرکاران کشور هیچگونه استقلالی از خود نشان نمی‌دادند، چون برای نگاهبانی از جایگاه و دارایی خود وابسته به شاه بودند. بزرگان دربار ایران نیز که زمین و دارایی زیادی در ادوار گوناگون عصر قاجار برای خود دست و پا نموده بودند، به گونه‌ای وابسته به خانواده سلطنتی بوده و یا ظاهراً خود را فرمانبردار و خادم شاه می‌نمایاندند و او را ولی نعمت خود می‌پنداشتند، زیرا کاملاً روشن بود که شاه با کوچکترین اشاره‌ای می‌توانست جان و مالشان را فرا چنگ آورد و آنان را از عرش قدرت و ثروت به پایین‌ترین درجه ممکن فروکشاند. این نشانگر طبیعت و ساختار خودکامه قدرت سلطنت و دولت بود و دولت نیز نماد خودکامگی مطلق. در نتیجه، ساختار حاکم، سرچشمه اساسی بی‌ثباتی، بی‌قانونی و خودکامگی به‌شمار می‌آمد.

در ساختاری که بدون نهادهای کارآمد برای اداره امور داخلی بود و مناصب و مشاغل تفاوت ساختاری نداشتند، حکومت نیز نیاز به کارگزاران نخبه و کارآموده اداری و حکومتی نداشت، در نتیجه فرش مناصب از ویژگی‌های این چنین ساختار اداری ابتدایی بود.

مزایده مناصب که در دوره ناصری نمود گسترده‌تری یافت، تأثیر پایایی بر ساختمان اجتماعی - سیاسی کشور برجا نهاد. در حالی که فروش مناصب در اروپا، طبقه میانه را در گستره سیاسی نمودار نمود و سرچشمه تکامل و دگرگونی اجتماعی این جوامع شد، در ایران آمیختگی تأثیرهای پدرسالارانه و ضعف طبقه میانه، نه تنها کارگزاران را وارد ساختار اداری ایران ننمود بلکه سرچشمه تحکیم قدرت کسانی شد که بیشتر برگستره سیاسی نمود یافته بودند.^۱ از یکسو افرادی که از طبقه‌های پست که در خدمت خانواده سلطنتی بودند و با گذشت روزها بر دارایی خود افزوده بودند، به مناصب تازه دست یافتند، مانند میرزا عبدالوهاب‌خان آصف‌الدوله، حکمران توانمند خراسان و از دیگر سو زمینه مناسبی برای موروثی شدن برخی مناصب در پاره‌ای از خانواده‌ها فراهم آمد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

آدمیت، فریدون و ناطق، هما. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۵۶.

اشرف، احمد. موانع رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه. تهران: انتشارات زمینه، ۱۳۵۹.

سیف، احمد. اقتصاد ایران در قرن نوزدهم. تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۳.

عیسوی، چارلز. تاریخ اقتصادی ایران: ۱۹۱۴-۱۸۰۰. ترجمه: آژا، ۱ و ۲. تهران: نشر گستره، ۱۳۶۲.

فرمانفرمایان، حافظ. خاطرات سیاسی امین‌الدوله. چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۵.

کانوزیان، محمدعلی. اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا سقوط رضاشاه. جلد اول، تهران: انتشارات پاپیروس، ۱۳۶۶.

کاظم‌زاده، فیروز. روس و انگلیس در ایران، ۱۹۱۴-۱۸۶۴. ترجمه منوچهری امیری. تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۴.

مراغه‌ای، زین‌العابدین. سیاحتنامه ابراهیم بیگ. تهران: نشر اسفار، ۱۳۶۴.

ب) انگلیسی

Avery, P. W. And simmons, J. B. "Persia on a cross of silver, 1880-1890", in Elie Kedouric and sylvia G. Haim, eds., Towards a Modern Iran. London: Frank Cass and Co. Ltd., 1980.

Curzon, George N. Persia and the Persian Question. New York: Barnes & Noble, Inc., 1966.

Entner, M.L. Russo-Persian Commercial Relations, 1828-1917. Gainsville: University of Florida, 1965.

Farmayan, H.F. "Amin-Al-Dawla," Encyclopedia Iranica. London: Routledge Kegan Paul, 1985.

Foran, John. Fragile Resistance: Social Transformation in Iran From 1500 to the

- Revolution. Boulder: Westview Press, 1993.
- Gordon, Sir Thomas Edward. *Persia Revisited*. London: Edward Arnold, 1986.
- Hakimian, Hassan. *Labour Transfer and Economic Development*. New York: Harvester Wheatsheaf, 1990.
- Issawi, Charles. *The Economic History of Iran 1800-1914*. Chicago: The University of Chicago Press, 1971.
- Malcolm, John. *The History of Persia*. Vol. II, London: 1829
- Meredith, Colin. "Early Qajar Administration: An Analysis of its Development and Functions", *Iranian Studies*. Vol. IV, No. 2-3, Spring-Summer, 1971.
- Morier, James. *Second journey through Persia, Armenia, and Asia Minor*. London: 1818.
- Perry, John. "Forced Migration in Iran during the Seventeenth and Eighteenth Centuries," *Iranian Studies*. Vol. VIII, No. 4, Autumn 1975.
- Reid, James J. "Tribalism and Society in Islamic Iran 1500-1629," *Studies in Near Eastern Culture and Society*. Malibu, California: Undena Publications, 1983.
- Sheikholeslami, A. Reza. "The Sale of Offices in Qajar Iran, 1858-96," *Iranian Studies*. Vol. IV, No. 2-3, Spring-Summer, 1971.
- Wilson, A.T. "The Opium Trade through Persian Spectacles," *The Asiatic Review*. Vol. 21, April, 1925.